

## مدیریت اقتصادی قرآن بنیان

مجله علمی رویکردهای پژوهشی در علوم اجتماعی (سال دوم)  
شماره ۶، جلد اول، تابستان ۱۳۹۵، ص ۳۴۲-۳۳۵

### علی غضنفری

<sup>۱</sup> استادیار گروه علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

علی غضنفری

ali@Qazanfari.net

### چکیده

توسعه‌ی هر جامعه‌ای منوط به مدیریت عقلانی در تمامی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. این مهم در جوامع دینی به صورت شفاف مطرح شده است و قرآن کریم به عنوان قانون اساسی دین و اخبار و احادیث به عنوان شارحان و مفسران قرآن، چنین نقشی را عهده دار شده‌اند. آنچه این پژوهش دنبال می‌کند بررسی پایه‌های مدیریتی اخذ شده از قرآن کریم است. محقق تلاش نموده مبانی قرآنی مدیریت در حوزه اقتصاد را در دو بخش مبانی سلبی و مبانی ایجابی، با بهره گیری از قرآن کریم و به تبع آن روایات، تصویر سازی نماید. نتیجه‌ی حاصله از این موجز، مبنا بودن منفعت غیر مضر در اقتصاد اسلامی است. بدون تردید تبیین این مسأله هم می‌تواند رغبتی برای تحقیق جامعه‌ی مدیریت اقتصادی قرآنی بیافریند و هم هشدار به کسانی است که بدون در نظر گرفتن شاخصه‌های قرآنی مدیریت اسلامی در حوزه اقتصاد، داعیه‌ی مدیریت دینی دارند.

**کلیدواژه‌ها:** مدیریت، اقتصاد، قرآن، حدیث.

**مقدمه**

ضروری است سه واژه مدیریت، اقتصاد و مبانی آن مورد مذاقه قرار گیرد.

**مدیریت**

معنای «تصمیم گیری بجا» برای اصطلاح مدیریت را به عنوان اصل موضوعی پذیرفته و همین مفهوم را اساس کار قرار می‌دهیم. این تصمیم گیری حاصل تفکر بشر است و تفکر او از دو مهم «دانش و تجربه» وی ناشی می‌شود. یعنی دانش و تجربه، انسان را قادر به تفکر برای اتخاذ تصمیم بجا می‌کند. در این باره توجه به قرآن و نیز سنت اهل بیت علیهم السلام به عنوان مدیران جامعه و تطابق آن دستورات با نیازهای جامعه ضروری به نظر می‌رسد. البته بی شک می‌توان در سیر عملیاتی شدن مدیریت، از روش مدیریتی مدیران موفق از گذشته و کنون الگوبرداری نمود.

**مبانی مدیریت**

مبانی مدیریت چون فونداسیون یک بنا، پایه‌های مدیریت را قوام می‌بخشد. تشخیص این مبانی متوقف بر فهم مؤلفه‌های ریشه‌ای تاثیر گذار مدیریت است. به نظر می‌رسد خانواده و محیط بعد از ژنتیک، نقش اساسی در ایجاد بنای صحیح مدیریت دارد. بی‌شك بحث در این باره ما را به حوزه‌های مختلف تاثیر گذار تربیتی می‌کشاند مسائلی که هرگز نمی‌توان اثر آنها را نادیده گرفت. قابل انکار نیست که خانواده، اولین سازمان اجتماعی مؤثر بر تمام روحیات خُلقی انسان و به تبع نقش مدیریتی او است. انسان هر چه که هست، در بستر خانواده می‌تواند مترقبی یا متزلزل شود و این بستر سهمی مهم در سقوط و صعود او دارد. محیط اجتماعی خاصه نظام حاکم بر جامعه (حاکمیت) نیز مؤلفه اثر گذار دیگری است. سیاست‌های کوتاه و دراز مدت حاکمان در بنای مدیریتی انسان نقش ایفا می‌کند.

**اقتصاد**

یکی از معانی اقتصاد در لغت، میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط در کلیه امور است. در آیه «و اقصد فی مشیک» (لقمان ۱۹) نیز به همین معنای کلی آمده است. اما چون غالباً این واژه به معنای میانه روی در هزینه مالی بکار می‌رود در همی‌حوذه تبلور بیشتری دارد. بنابر این اقتصاد را می‌توان اینگونه تعریف کرد: ارتباط متعادل میان انسان، ثروت، تولید و توزیع برای کسب منفعت. این پژوهش در بی‌آن است که مینا و نیز راهکارها و موانع ترسیم شده در قرآن برای مدیریت را مطرح و واکاوی کند.

**مدیریت اقتصادی**

ضوابط مدیریت اقتصادی در قرآن ترسیم شده است هر چند نمی‌توان اذعان نمود که جزئیات آن تبیین شده باشد. شاید این مهم را می‌توان چنین توجیه نمود که ارتباط بین انسان، کار و سرمایه، لازمه‌ی حیات بشری است و بشر برای بقای خویش ناچار است مقررات آن اوضاع کند و آنچه قرآن باید بیان کند شالوده‌های اصلی و ممنوعیت‌های اثربخش است و نه بیان جزئیات. بر همین اساسی قرآن به هر سه بخش اقتصاد (انسان، کار و سرمایه) ارزش می‌دهد. ارزشی نه یکسان و بلکه به مقدار تاثیر آنها در روند تکاملی هستی آدمی. طبعاً کار و سرمایه برای تعالی جسمی و روحی انسان است و هرگز این سه با انسان در یک حد قرار نمی‌گیرند.

در این باره بیان مدیریت اقتصادی در دو دسته «قواعد ايجابي و قواعد سلبي» بررسی می‌شود.

**۱- مبانی ايجابي:**

**الف-آزادی**

**ب-صادقت**

**ج-مشروعيت سرمایه**

**د-پذیرش سود عادلانه**

**۲- مبانی سلبي:**

**الف-ممنوعيتي ضرر**

**ب-ممنوعيتي فریب**

**ج-ممنوعيتي کسب حرام**

**د-ممنوعيتي ربا و ارشاء**

## ه- نادیده انگاری اشتباه

## آزادی

هر چیزی برای بقاء، محتاج به سلسله‌ای از نیازهاست. نبات به آب و خاک و نور مناسب احتیاج دارد، باغبان خوبی که بتواند به اندازه کافی هر چیزی را به او برساند نیز لازم است، و اگر گیاه رشد نمود، به مراقبت‌های بیشتری و متناسب با همان نیاز، پیدا می‌کند و ... حال اگر محل رشد نبات را محدود کنیم، یا باغبان را از انجام برخی امور باز داریم، گیاه رشد نمی‌کند و گل پژمرده می‌شود. در آدمی که جنبه روحانی او قوی‌تر است این مساله شکل جذی‌تری بخود می‌گیرد و آزادی ابراز نیاز در کنار آب و هوا و غذا برای او اهمیت می‌یابد.

اسلام به آزادی انسان بهائی مضاعف داده است. بنابر دیدگاه اسلام فرزندان آدم همه آزادند و طبق بندگی کسی بر گردن ندارند. حدیث امام علی علیه السلام به همین معنا دارد. وی می‌فرماید: ای مردم حضرت آدم علیه‌السلام نه عبدي زاده است و نه کنیزی و مردم همه آزادند: «أَيَّهَا النَّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَ لَا أُمَّةً وَ إِنَّ النَّاسَ كَلَّهُمْ أَخْرَارٌ». (نهج السعاده - جلد ۱ - صفحه ۱۹۸) البته بخشی از آزادی، آزادی فطری و تکوینی آدمی است که وجه تمایز او از سایر موجودات شمرده می‌شود. خدای متعال حق تعیین سرنوشت اشرف مخلوقاتش را بخود وی افاضه کرده و به او اختیار و توان انتخاب، داده است. ناگفته نماند آزادی اجتماعی، نیاز فطری انسان محسوب می‌شود. و مورد وفاق جمیع اندیشمندان است. ولی حدود و صغور آن هر از چند گاهی شباهتی ایجاد می‌نماید، بطوري که برخی دایره‌ای رسم کرده و آن را در محدوده همان دایره می‌بینند و برخی عینکی با برد قوی‌تر بر چشم گذارده و محدوده وسیعتری را در زیر پرچم آزادی مشاهده می‌کنند. طبعاً از آنجا که محصول قدرت و سلطه، برای کسی که فریفته آن شده، غالباً جز کبر و نخوت نمی‌باشد، بیشماری از حکام جوامع راه دوم را برگزیده و ظالم و ستم را پیشه خود ساخته‌اند. انسان در چهار چوبه احکام دو عامل محدود کننده (قوانين الهی - قوانین اجتماعی) بایستی آزاد باشد تا هر چه بخواهد انجام دهد و آنچه را که بخواهد بیان کند و بنویسد و آن شیوه که بخواهد زندگی کند. طبعاً قوانین الهی و اجتماعی هر نوع ضرر به غیر را مشروع نمی‌نمایند.

## صداقت

اسلام دین راستی و صداقت است، تمامی معیارهای اصلی و فرعی این آئین بر پایه صدق بناگذاری شده است. خالق هستی تنها به راستی سخن گفته است. (اعلام/ ۱۱۵) و پیامبران او نیز همه از راستگویان امت خود بوده‌اند. (صفات/ ۳۷)، مؤمنین به پیامبران، همگی صادق بوده و هستند. (حجرات/ ۱۵) و جایگاه آنها نیز مکان صدق است. (قمر/ ۵۵)

خدای متعال زبان را برای راستگوئی خلق نموده است، و ادای حق زبان به این است که آن را در همین مسیر قرار گیرد. امام سجاد علیه‌السلام در رساله حقوق خود پیرامون حق زبان می‌فرمایند: حق زبان این است که حرمتش را با خودداری از گفتار زشت نگه داری، به گفتار نیک عادتش دهی، آن را جز در موارد نیاز و منافع دین و دنیا بکار نیندازی. وأَمَّا حُقُّ اللَّسَانِ فَأَكْرَامُهُ عَنِ الْخَنْيَ وَعَوْبِدَهُ الْخَيْرُ وَحَمْلُهُ عَلَى الْأَدْبِ، وَاجْمَامُهُ الْأَلِمَوْضِعُ الْحَاجَةُ وَالْمُنْفَعَةُ لِلَّدَنِ وَالْدُّنْيَا. (بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۱۱) راستگویی یکی دیگر از مبانی اقتصادی و دروغ آفت بنیان کن اقصد و موجب ضرر و زیان جامعه است، غیر از آنچه که قرآن در بیان لزوم صداقت و پرهیز از هر آنچه که با آن منافع دارد، آورده است، در روایات نیز جایگاه والای انسان راستگو تشریح شده است. رسول خدا می‌فرماید: تاجر امین راستگوی مسلمان، روز قیامت با شهدا است التاجِرُ الْأَمِينُ الصَّدُوقُ الْمُسْلِمُ، مَعَ الشَّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيمَةِ. (کنز‌العمال، ۹۲۱۶) همچنین آن حضرت می‌فرماید: تاجر راستگو روز قیامت زیر سایه عرش الهی است. التاجِرُ الصَّدُوقُ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيمَةِ. (کنز‌العمال، ۹۲۱۸) وی می‌گوید: تاجر دروغگو در قیامت فاجر نامیده می‌شود. یا مَعْشَرَ التَّجَارِ، إِنَّ التَّجَارَ يُبَغِّشُونَ يَوْمَ الْقِيمَةِ فُجَارًا إِلَّا مَنِ التَّقَىَ اللَّهَ وَبَرَّ وَصَدَقَ. (همان، ۹۴۳۷).

## مشروعيت سرمایه

جهان و هر آنچه در اوست در اختیار خدای متعال است و هیچ کسی را در مالکیت او همتای نیست و اساساً کسی را توان این امر نمی‌باشد. «أَلَذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لَمْ يَتَحِدْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا». (فرقان/ ۲/۲)، وی فرزندی برای خود بر نگزیده و همتای در حکومت و مالکیت ندارد و هرچیز که آفریده، به دقت اندازه‌گیری نموده است.

آدمی نیز یکی از مخلوقان او و شریفترین آنهاست، او نیز برای رفع حوائجش، از نعمت‌های الهی را در اختیار می‌گیرد و در محدوده حیاتش آنها را مالک می‌شود. این مالکیت مقطوعی بشری را می‌توان به سه قسم کلی تقسیم کرد: بخشی از اموال در اختیار حکومت اسلامی است و رسول خدا و نیز جانشین او، به هر شکل مصلحت بدانند برای جامعه اسلامی به مصرف می‌رسانند. قسم دیگر مربوط به کل جامعه است و هر کس به فراخور نیاز خود از آن بهره می‌برد و به نفع خود حیات می‌نماید. قسم سوم مالکیت خصوصی انسان‌ها بر حاصل دسترنج خود یا اموال مشروع دیگر چون ارث و هبه و ... می‌باشد، چنین مالکیتی در اسلام محترم بوده، کسی حق تصرف در این بخش از

اموال بدون اذن مالک و یا حجت شرعی دیگر ندارد. رسول خدا در این باره می‌فرماید: جایز نیست که مسلمان مال برادر مسلمانش را بدون حق آخذ کند، چرا که خداوند مال مسلمان را بر مسلمان حرام نموده است. لا يَحِلُّ لِإِمَرَءٍ مُسْلِمٍ أَنْ يَأْخُذَ مَالَ أَخِيهِ بِعَيْرٍ حَقَّهُ وَ ذَلِكَ لِمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَالَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ. (کنز العمال / ۳۰۳۴۴)

### پذیرش سود عادلانه

از نظر نظام اسلامی سود حاصل از خرید و فروش مشروع است. زیرا به دست آوردن ارزش افزوده کالا به عوامل فکری مانند مدیریت و عوامل اجرایی مانند کار و عوامل مادی مانند زمین، آب، ابزار ماشینی و مواد اولیه احتیاج دارد. طبعاً همه این موارد هزینه‌های هستند و از سوی دیگر هر کدام به نحوی بر ارزش اولیه منابع می‌افزایند و لذا کالا با مبلغ بیشتری برای جبران آن هزینه‌ها بفروش می‌رسد و همه آن عناصر در سود حاصل سهیم می‌باشند.

در اقتصاد سالم، قیمت کالا طبق قانون عرضه و تقاضای بازار و در یک فضای رقابتی تعیین می‌شود در این بازار تعداد زیادی عرضه کننده و تقاضاکننده به مبالغه کالا می‌پردازند و قیمت محصولات بر اساس کمیت و کیفیت کالا و شرائط خریداران معین می‌شود. طبعاً زیاده‌روی ناشایست بوده و رعایت عدالت ضروری خواهد بود.

«محمد بن المنکدر»، دکان لباس فروشی داشت، غلامش لباسی پنج دینار فروخت، وقتی محمد به مغازه آمد و متوجه شد، سراغ خریدار رفت تا او را پیدا نمود و به او گفت: لباسی که خریده پنج دینار بیشتر ارزش ندارد. خریدار گفت: من راضی هستم، ولی محمد گفت: من به آنچه که برای خود نمی‌پسندم برای دیگری نمی‌پسندم، خریدار پول را گرفت و از اسم محمد سؤال نمود و وقتی متوجه اسم او شد، خریدار اعرابی گفت: ما در بیابان وقتی از نعمت باران محروم می‌مانیم، با اسم این مرد از خدا طلب باران می‌کنیم.

### ممنوعیت ضرر

قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» قاعده‌ای مشهور در تجارت اسلامی است. بطوری که برخی محققان چون فخر المحققین ادعای تواتر احادیث آن را نموده است. (ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۴۸). شیخ صدوق از پیامبر خدا نقل کرده است: لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام. (ابن بابویه ، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۲۸۱).

مرحوم کلینی در اصول کافی از قول زراره می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: سمرة بن جندب در باغی درخت خرمایی داشت که در آستانه آن باغ منزل یکی از انصار قرار داشت. سمرة بدون اجازه گرفتن از صاحب خانه بطرف نخل خود آمد و رفت می‌کرد و این مساله ناراحتی شخص انصاری را فراهم می‌آورد. روزی به او گفت بی خبر به منزل ما می‌آیی، بهتر است قبل از اجازه بگیری. سمرة در پاسخ گفت: این راه من بطرف درختی است که از من است و از تو اجازه نمی‌گیرم.

شخص انصاری از سمرة به پیامبر صلی الله علیه وآلہ، شکایت برد. رسول خدا سمرة را خواست و جویای ماجرا شد. سمرة گفت: آیا من در راه خود به سوی درختم از دیگری اجازه بگیرم؟ پیامبر فرمود از آن درخت صرف نظر کن تا برای تودرختی در جایی دیگر باشد. سمرة از قبول آن سرباز زد! پیامبر فرمود: از این درخت صرف نظر کن و در عوض درختی در بهشت بگیر! سمرة باز هم بر امتناع خود اصرار ورزید. در این هنگام پیامبر به او فرموده: "انک رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن" و دستور داد آن درخت را در آورند و جلوی سمرة انداختند و به او فرمود: این درخت را بگیر و برو و هر جا می‌خواهی آن را بشناس. (فروع کافی، ج ۵، ص ۲۹۴)

استنباط این قاعده در آیات قرآن کریم نیز آسان است. چرا که در آیات بسیاری ضرر رساندن نهی شده است. در آیه ... لا تُضَارَّ وَالَّذِهِ بِوَلَدِهَا وَلَا مُؤْلُودَ لَهُ بِوَلَدِهِ... (بقره / ۲۳۳)، مادران نهی شده اند که با قطع کردن شیر خود از فرزندشان، موجب زیان و ضرر به او شوند. نیز در آیه ... وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرِارًا لَتَعَذَّدُوا (بقره / ۲۳۱)، مردانی که زنان خود را طلاق داده، سپس به آنها رجوع می‌کرددند و رجوع مجدد به علت رغبت به آنان نبود بلکه می‌خواستند حقوق مالی ناشی از زوجیت آنان را پایمال کنند. قرآن کریم ضرر وارد آوردن به زن بخاطر آزار رساندن به او را نهی نمود.

### ممنوعیت فریب

در فقه اسلامی هرگونه فریب در تجارت ممنوع شده است، فقهای بیع غری را باطل می‌دانند. بیع غری به معامله‌ای اطلاق می‌شود که کالایی با ظاهری غیر واقعی معامله شود و خریدار عرفان خسaran قابل ملاحظه بیاید. طبعاً معامله‌ای که با نیرنگ غیر قابل پذیرش در عرف صورت گیرد، نمی‌تواند ثمن را مباح نماید. روایات متعددی این مهم را که در زبان فقه «غش» نامیده شده است منع کرده اند. غش اصطلاحاً آمیخته کردن چیزی سالم با معیوب یا درجه دو، و یا پوشاندن عیب جنس و فروش آن به عنوان مبیع مرغوب می‌باشد.

امام باقر علیه السلام از سعد اسکاف نقل می‌کند: روزی رسول خدا صلی الله علیه وآلہ از بازار مدینه می‌گذشتند، به غذائی که جلوه می‌نمود بر خوردنده و آن را پاکیزه یافتند و از قیمتش پرسیدند، خدای تبارک و تعالیٰ به وی وحی رساند که دست به زیر کالا ببرد، حضرت چنین کرد و جنسی پست یافت. حضرت به صاحب کالا فرمودند: تو را ندیدم مگر جمع کننده خیانت و غش با مسلمانان «ما آراک الا و قد

جمعَتْ خِيَانَةً وَغِشاً لِلْمُسْلِمِينَ» (وسائل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۰۹). آن حضرت صریحاً از مخلوط کردن شیر با آب و عطر با چیزی دیگر نهی می‌فرمود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ أَنْ يُشَابَ الْبَنُّ بِالْمَاءِ لِلْبَيْعِ» (وسائل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۰۸) وی به «زینب عطر فروش» می‌فرماید: نیک تجارت کن و غش ننمای که آن تقوا و موجب بقاء ثروت است. «إِذَا بَعْتَ فَأَحْسِنْي وَ لَا تَعْشَى فَإِنَّهُ أَنْقَى لِلَّهِ وَ أَبْقَى لِلْمَالِ» (وسائل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۰۹ و ۲۸۷)

تبیه الخواطر آورده است، روزی حضرت امیر علیه السلام بر در دکان خیاطی ایستاد و فرمود: ای خیاط، زنان سوگمند در سوگ تو بگریند، بخ ها را محکم نما، و شکاف ها را با دقت بدوز، و محل دوخت ها را نزدیک هم قرار ده. من از رسول خدا شنیدم که فرمود: خیاط خائن محشور می‌شود، در حالی که از آنچه که دوخته و خیانت کرده، پیراهنی و ردایی بر تن دارد از پارچه های اضافی بپرهیزید که صاحبان آنها به آنها سزاوار ترند و از آنها کمک نگیرید که مكافات دنیوی آن را طالب شوید

يَا خَيَاطُ، شَكَلْتَكَ التَّوَالِكَ، صَلَبَ الْحُكْمَوَ، وَ دَقَقَ الدَّرُوزَ، وَ قَارِبَ الْفَرَزَ، فَإِنَّ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: يَحْشُرُ اللَّهُ الْخَيَاطُ الْخَائِنَ وَ عَالِيهِ قَمِصٌ وَ رِداءً مِمَّا خَاطَ وَ خَانَ فِيهِ، وَ احْذَرُوا السُّقَاطَاتِ فَإِنَّ صَاحِبَ التَّوْبِ أَحْقَ بِهَا، وَ لَا تَتَخَذُ بِهَا الْأَبْدَى تَطْلُبُ الْمَكَافَاتِ». (تبیه الخواطر، ص ۳۴)

### ممنوعیت کسب حرام

کسب حرام به هر صورت که باشد در تربیت اولاد و نسل های آینده مؤثر بوده و البته نقش اساسی را خواهد داشت به طوری که آثار منفی مال حرام بی تردید در حرکات و سکنات ذریه آدمی ظاهر می شود. «كَسْبُ الْحِرَامِ يَبْيَّنُ فِي الدُّرُرِ» این گزارشی از فرمایش امام صادق علیه السلام است. (وسائل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۵۳)

امام کاظم علیه السلام به داود صرمی می‌فرماید: مال حرام رشد نمی‌کند، اگر بکند مبارک نیست و برکت ندارد، و کسی که از آن انفاق کند بهره‌ای ندارد و آنچه که باقی می‌ماند، توشه آتش او خواهد بود. «يَا دَاوَدَ إِنَّ الْحِرَامَ لَا يَنْمِي وَإِنْ نَمَى لَمْ يُبَارِكْ لَهُ فِيهِ، وَمَا آنفَقَهُ لَمْ يُؤْجِرْ عَلَيْهِ وَمَا خَلَفَهُ كَانَ زَادَةً إِلَى النَّارِ». (وسائل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۵۳)

حلال و حرام در بازار به هم نزدیک است، منفعت و ربا گاهی اختلافی به اندازه پر کاهی دارند و آن که حلال و حرام خداوند را نداند، ندانسته در گناه و یا حداقل در شباهت گرفتار می شود. امام علی سه بار به اصحابش فرمود: ای گروه بازارگانان، اول آشنایی با احکام تجارت و سپس تجارت. یا مَعْشَرَ التَّجَارِ، الْفِقْهُ ثُمَّ الْمَتَجَرُ، الْفِقْهُ ثُمَّ الْمَتَجَرُ. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۲)

بی شک یکی از راه های معیشت اقتصادی که از اولین لحظات زندگی اجتماعی انسان معمول بوده تجارت است. تجارت از بهترین طرق معیشتی در اخبار و احادیث معرفی شده است. امام صادق می‌فرماید: تجارت، عقل را زیاد می‌گرداند. الْتَّجَارَةُ تَزِيدُ فِي الْعُقْلِ. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴) «مَعْلَى بْنِ خَنْبَرٍ» می‌گوید: امام صادق علیه السلام مرا دید در حالی که از رفتن به بازار مقداری تأخیر کرده بودم، و در این حال به من فرمود: در آغاز روز بسوی کار خویش که موجب عزت توست بشتاب. أَغْدُ إِلَى عِزْكَهُ». (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳)

پس اصل تجارت نه تنها مورد پذیرش دین قرار گرفته بلکه به آن ترغیب شده و حتی گاه برترین کسب شمرده شده است. ولی این مهم نباید به تعدادی به حقوق دیگران منجر شود. قرآن در این باره می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را از راه نامشروع نخورید، مگر این که تجارتی با رضایت شما انجام گیرد. یا آئُهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تِرَاضٍ مِنْكُمْ.... (نساء، ۲۹ / ۲۹)

### ممنوعیت ربا و ارتشاء

یکی از محرمات مؤکد در فقه اسلامی ربا است. قبل از ورود به بحث از آثار و تبعات این معصیت در آیات و اخبار، لازم است حدود و صفور آن کاملاً مشخص شود.

riba بطور کلی بر دو قسم معاملی و قرضی است، قسم اول ربا معاملی می‌باشد و آن تعویض دو جنس واحد یا در اصل واحد و یا در حکم واحد به یکدیگر است مشروط به اینکه هر دو جنس مکیل و موزون بوده و یکی از حیثی چون خوبی و بدی، سالم و معیوب، کم و زیاد و نقد و نسیه برتر از دیگری باشد. ربا قرضی به معنای قرض دادن به شرط باز پرداخت اضافی است. بی شک در تمام این اقسام، ربا خوار بدون زحمت، با تعدی به حقوق دیگران سود می‌بیند و ربا ده همواره زیان را متحمل می شود.

به قطع می‌توان گفت: قرآن کریم هیچ گناهی را به قدر ربا مذمت نکرده است. در قرآن کریم قیاس ربا با معامله، مذمت شده است. (بقره/ ۲۷۸ و ۲۷۹)؛ نیز آمده است اراده الهی بر نابودی ربا و ترویج قرض الحسن قرار گرفته است (بقره/ ۲۷۶)؛ همچنین ربا جنگ با خدا و رسول شمرده شده است. (بقره/ ۲۷۹).

لحن اخبار در مورد ربا از آیات شدیدتر است. بنابر روایات ربا گناه کبیره است. (مستدرک الوسائل - جلد ۱۶ - صفحه ۳۳۱)

کسبی خبیث است (وسائل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۴۲۶) ربا خوار ملعون و مطرود درگاه الهی است

قال علی علیه السلام: «لَعْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الرَّبَا وَ أَكِلَّهُ وَ بَأْعَثَهُ وَ مُشْتَرِيَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدَيْهِ» (وسائل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۴۳۰) ربا عظیم‌تر از هر گناه و فساد و فحشائی است. (ه) همچنین در برخی از اخبار به فلسفه حرمت ربا اشاره شده است. (ر. ک: وسائل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۴۲۳). بر گرفته از این اخبار این است که ربا نوعی ارتباط ناسالم اقتصادی است که عواطف انسان‌ها را نسبت به هم از بین برده و حرص و طمع و مال اندوزی را گسترش می‌دهد. رباخوار تنها به سود خود می‌اندیشد و در این راستا، اخوت اسلامی، بی معنا شده و ارزش‌های دینی تباہ می‌شود. ربا موجب افزایش فاصله طبقاتی می‌گردد، یک طرف دائمًا بر ثروتش افزوده شده و طرف دیگر همواره در گردابی شدیدتر گرفتار می‌شود و نیز ربا عامل مهمی برای استثمار ملت‌های ضعیف است.

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام در مورد علت تحریم ربا سؤال نمود، حضرت در پاسخ فرمودند: اگر ربا حلال می‌بود مردم تجارت را رها می‌کردند و به آنچه نیاز داشتند روی نمی‌آوردن. پس خدای متعال ربا را حرام نمود تا مردم از حرام بگریزند و بهسوی حلال و تجارت و خرید و فروش روی آورند و همین حالت بین آنها در قرض باقی بماند.

إِنَّهُ لَوْ كَانَ الرِّبَا حَلَالًا لَتَرَكَ النَّاسُ التِّجَارَاتِ وَ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ ، فَحَرَمَ اللَّهُ الرِّبَا لِتَنْتَفِرَ [لِتَنْتَفِرَ] النَّاسُ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ وَ إِلَى التِّجَارَاتِ مِنَ الْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ فَيَقِيقُ ذلِكَ بَيْنَهُمْ فِي الْقَرْضِ . (وسائل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۴۲۴)

همان امام همام علیه السلام در مورد علت تحریم ربا و تکرار آیات آن می‌فرماید: تا مردم از کار نیک امتناع نورزند. لَعَلَّا يُمْتَنَعُ النَّاسُ مِنْ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ . (وسائل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۴۲۳)

#### رشوه

اعطاء چیزی از ناحیه ظالم به قاضی برای اثبات مظلومیت او یا برائت وی، اصطلاحاً «رشاء در احکام» گفته می‌شود. این قسم از رشوه که در واقع همین نوع از آن، در ابواب فقهی مصطلح می‌باشد، چندین گناه کبیره را از جمله دروغ، خیانت در امانت، ضایع کردن حقّ غیر، حکم به ناحقّ، ظلم، تجویز تصرف در مال حرام، غصب ... در دل خود نهفته دارد.

در آیه ذیل رشوه‌خواری مورد تقبیح قرار گرفته و اکل مال به باطل محسوب شده است. خداوند می‌فرماید: اموال یکدیگر را به باطل نخورید و کار را به قضات و حاکمان نکشانید تا قسمتی از اموال مردم را آگاهانه و بمناخ بخورید با اینکه می‌دانید و به معصیت بودنش آگاهید . وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تُدْلُوْبَهَا إِلَى الْحَكَامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْأَئِمَّةِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . (بقره ۱۸۸)

پیامبر خدا سه دسته را در رشوه‌خواری مطرود از درگاه حقّ دانسته و چنین معروفی فرموده است: رشوه دهنده و گیرنده و واسطه آنها مطرود در گاه رحمت خدایند. الْرَّأْسِيَ وَ الْمُرْتَشِيَ وَ الْمَاشِي بَيْنَهُمَا مَلْعُونُونَ . (بحار الانوار - جلد ۱۰۴ - صفحه ۲۷۴)

#### نادیده انگاری اشتباه

در حدیث مشهور به حدیث رفع، عمل ناصواب نه گروه، نادیده گرفته می‌شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: رُفِعَ عَنْ أَمْتَيْتِي تِسْعَ الْحَطَاطَةِ وَ النَّسْيَانِ وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَيَعْلَمُونَ وَ مَا لَيَطِيقُونَ وَ مَا اضْطَرُرُوا إِلَيْهِ وَ الْخَسَدُ وَ الطَّيْرُ وَ التَّقْفُرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخُلُقِ مَا لَمْ يُنْطِقْ بِشَفَةٍ وَ لَالِّيَّانِ . (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳)

نه چیز از امت من برداشته شده است که عبارت است از: اشتباه، فراموشی، عمل اکراهی، عمل ندانسته، کار خارج از توان، اضطرار، حسادت، تفال بد و وسوسه در آفرینش مادامی که به لب و زبان نیاید.

در بیان استدلال به حدیث رفع باید یادآور شد که: عبارت «ما لا يعلمون» شامل حکم و موضوع مجھول می‌شود زیرا جهل مکلف چه به حکم تعلق گیرد یا به موضوع، مالاً يعلمون در هر دو صادق است. همچنین گاهی مراد از رفع، رفع تکوینی است یعنی برداشتن واقعی خود شیء و گاهی منظور از آن، رفع تشریعی است یعنی برداشتن آثار و نتایج چیزی که در واقع برداشتن مجاز می‌باشد و فقط آثار آن برداشته شده است. در اینجا نیز مراد از رفع، از بین بردن تبعات این نه چیز مانند عقاب یا مواحده می‌باشد.

البته چون نمی‌دانیم تبعاتی که در حدیث، رفع شده تمام آثار این نه چیز است یا اینکه فقط مواخذه مرفوع می‌باشد و در واقع در مورد بقاء تبعات احتمالی دیگر، تردید داریم، در مورد همه‌ی تبعات برائت جاری می‌کنیم.

#### نتیجه

گفتیم توسعه منوط به مدیریت عقلانی در تمامی زمینه‌ها و نیز در زمینه اقتصادی است. ادیان الهی به این مهم پرداخته و آن را به صورت شفاف مطرح کرده اند. در این مقال کوتاه پایه‌های مدیریتی اخذ شده از قرآن کریم و اخبار در حوزه اقتصاد بررسی شد. تلاش شد تا مبانی قرآنی مدیریت در این حوزه در دو بخش مبانی سلبی و مبانی ايجابی، با بهره گیری از قرآن کریم و به تبع آن روایات، بررسی شود. آزادی، صداقت، مشروعیت سرمایه و پذیرش سود عادلانه به عنوان مبانی ايجابی مورد بحث قرار گرفت و همچنین پنج مبانی سلبی مانند: ممنوعیت ضرر، ممنوعیت فربی، ممنوعیت کسب حرام، ممنوعیت ربا و ارثشاء و نادیده انگاری اشتباه به عنوان مبانی سلبی مطالعه شد. محقق خواسته است نتیجه بگیرد مبانی یگانه مدیریت اقتصادی، عدم ضرر به غیر در قالب چهار مبانی ايجابی و پنج مبانی سلبی بوده است.

## منابع و مراجع

بعد از قرآن کریم و نهج البلاغه

ابن بابویه صدوق محمد بن علی، ۱۳۷۶ش، امالی، کتابجی، تهران.

الحویزی العرویسی ابن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نورالثقلین، چاپ چهارم، مطبعة اسماعیلیان، قم.

حر عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشیعه، آل البيت، قم، مج ۱۴۰۹ق.

حلى فخر الدین ابو طالب محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، چاپخانه علمیه قم، ۱۳۸۷ق.

زمخشی جارالله ، ۱۴۱۵ق، تفسیر الكشاف، دارالکتب العلمیه، بیروت.

سعانی، ۴۸۹، تفسیر سمعانی، اول، دارالوطن، سعودی.

طباطبایی محمدحسین، ۱۴۱۷ق، تفسیر المیزان، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

الطبرسی امین‌الاسلام، ۱۴۱۵ق، تفسیر مجمع‌البيان، مؤسسة‌الاعلمی، بیروت.

طوسی أبو‌جعفر محمد بن الحسن، ۱۴۰۹ق، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

غضنفری علی، ۱۳۸۲ش، ره رستگاری، چاپ اول، انتشارات لاهیجی، قم.

۱۳۹۲ش، اخلاق در قرآن و سنت، انتشارات دانشکده علوم و فنون قرآن تهران، تهران

الفخر الرازی محمد، ۱۴۱۵ق، تفسیر الكبير و مفاتیح الغیب، دارالفکر، بیروت.

قطب، سیدقطب سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، ۱۴۱۹ق، تفسیر فی ظلال القرآن، دارالشروع، القاهرة.

کلینی محمد بن یعقوب، ۱۳۸۱ق، کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

متقی بن حسام الدین هندی علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹. مجلسی محمد باقر، ۱۴۰۳ق.

بحار الانوار، چاپ دوم، دارالوفاء، بیروت.

المراغی احمدمصطفی ت ۱۹۸۵م، تفسیر المراغی، دارالاحیاء، بیروت.

علی بابویه قمی شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن صدوق، معانی الاخبار ، ۳۹۱، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۱ش.

محمودی محمد باقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه ، معاصر، چاپ اول ۱۳۹۶، دارالتعارف للمطبوعات.